

نگاهی به سوره‌ی زنان!

نادره افشاری

سوره‌ی نساء یکی از معدود سوره‌های قرآن است که در متن آن در رابطه با «حقوق» زنان سخن رفته است. عبدالحمید آیتی یکی از مترجمین قرآن به زبان فارسی که ترجمه‌ی قرآن چاپ ۱۳۷۹ او را در دست دارم [بجز ترجمه‌ی سنتی الهی قمشه‌ای و قرآن فارسی ابوالقاسم پاینده] در زیرنویس اول ترجمه‌ی کتاب [صفحه‌ی ۷۷] نوشته است: «در این سوره از حقوق زنان سخن رفته است؛ به همین سبب النساء (= زنان) نام گرفته است. ۱۷۶ آیه دارد و در مدینه نازل شده است.» این سوره چهارمین سوره‌ی قرآن هم هست.

سوره با «ترس» از الله آغاز می‌شود. ترسی که یکی از پایه‌های اساسی استمرار حکومت این دین در ذهن توده‌های مردم است. در ادامه‌ی این ایجاد وحشت، نویسنده یا انشاکنده‌ی کتاب تأکید دارد که الله «شمارا از یک تن بیافرید، و از آن یک تن، همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد.» در این‌جا باز هم انشاکننده‌ی کتاب [یا الله] از ترس و ترساندن سخن می‌گوید و این که خود [الله] همواره و همیشه «مراقب شماست.» در زیرنویس همین صفحه در رابطه با آن بخش از آیه‌ی شماره‌ی یک که اشاره به آفریده شدن همه‌ی انسان‌ها از یک تن واحد دارد، یادآوری می‌کند که الله «حوارا از پهلوی آدم، یا آنچه از گل او افزون آمد، آفریده است.»

ترجمه‌ی آیه‌ی شماره‌ی ۳ هم، چنین آغاز می‌شود: «اگر شما را بیم آن است که در کار یتیمان عدالت نوزید، از زنان هر چه شما را پسند افتد، دو دو، سه سه، و چهار چهار به نکاح در آورید...» البته مشخص نیست چرا کسانی که نمی‌توانند در کار یتیمان عدالت ورزند، این اجازه را دارند که «از زنان هر چه را پسندشان افتد، دو دو، سه سه، و چهار چهار به نکاح در آورند؟!» و لابد در مورد ایشان هم عدالت به کار نبرند! تأکید بر دو دو، سه سه و چهار چهار هم مشخص نیست. به همین دلیل بهتر است که داستان دو دو، سه سه و چهار چهار را به حساب شیوه‌ی ترجمه‌ی ادبی مترجم بگذاریم و در باره‌اش سخنی نگوییم. اما آنچه در این جمله‌ی دو بخشی توجه را جلب می‌کند، ارتباط نداشتن دو بخش به هم پیوسته‌ی جمله است. به بیانی دیگر با کمی دقت می‌توان به این نتیجه‌ی رضایت‌بخش رسید که چند همسری جایزه‌ای است که خداوند این جماعت، برای مردانی در نظر گرفته است که نمی‌توانند در کار یتیمان عدالت بورزند؛ می‌ترسند، و مشخصاً بر ضعف و ناتوانی‌شان برای عدالت به خرج دادن آگاهی دارند. سواي نامفهوم بودن و بی‌ارتباط بودن این دو بخش از آیه [بر اساس تبیین و تأکید مترجم] می‌توان به این جمع‌بندی رسید که اولین بخش از حقوق زنان از زبان الله این است که افتخار دارند دسته جمعی به حصن یک مرد آیند؛ حتا مردانی که در کار یتیمان عدالتی به خرج نمی‌دهند. این اولین «حق» زنان در سوره‌ی نساء [زنان] است!

مترجم در زیرنویس بعدی در همان صفحه، لابد برای این که زهر عوضی فهمیدن‌ها را بگیرد، شاید هم برای شیرفهم‌تر کردن دستورات خداوند در رابطه با حقوق «حقه‌ی زنان» تأکید می‌فرماید که: «در باره‌ی این آیه در تفسیرها بسیار سخن گفته‌اند. یک وجه آن این است که همچنان که باید در کار یتیمان راه عدالت پیش گیرید، در کار زنان نیز راه عدالت پیش گیرید. و به شیوه‌ی جاهلیت بی حساب زن مگیرید. «یا هر چه مالک آن شوید... زنان اسیر یا کنیزان.»

با این تأکید معلوم می‌شود که مفسرین بسیاری در این باره سخن‌ها گفته و در توجیه و تاویل این بخش از آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء کاغذها سیاه کرده‌اند. به بیانی دیگر کوشیده‌اند تا این حکم الله را این گونه تاویل فرمایند که در جاهلیت، اعراب بی‌حساب زن می‌گرفته‌اند و جواز داشتن چند همسر هم زمان، در نهایت تعدیلی در حقوق مردان و ارتقای کیفی حقوقی زنان شمرده می‌شود.

در تفاسیر قرآنی هم در باره‌ی «هرچه مالک آن شوید» بسیار سخن گفته‌اند و چون یکی از بحث‌های شیرین و دلپذیر برای علما و مفسرین اسلامی است، حتما بخش بزرگی از تفاسیر مذهبی را به خود اختصاص داده است. در این بررسی، کار من نه وجه تفسیری این آیه و در نهایت وضع زنان در این کتاب که بحث حقوقی این داستان است. به همان مفهومی که مترجم [عبدالحمید آیتی] در تفسیر اطلاق نام «النساء» به این سوره یادآوری کرده است: «حقوق زنان»

من در کتاب «خشونت، زنان و اسلام» در یک تصویر فوری از عدم وجود تعدد زوجات به این کیفیت در همان جوامع اعراب جاهلی یاد کرده‌ام و نشان داده‌ام که این تفسیر نوعی دروغ تاریخی است و اعراب در عمومیت خود این امکان را نداشته‌اند که چندین زن داشته باشند. حتا متمکین مکه از قبیل ابوسفیان و عثمان و دیگران هم در دوران جاهلیت حرمسرا نداشته‌اند؛ یا ما چنین اخباری را از زبان تاریخ نخوانده و نشنیده‌ایم! بنابراین حکم دو، سه و چهار اجازه‌نامه‌ی تازه و رسمی‌ای بوده است که بعدها علمای اسلام از آن استفاده‌ها کرده‌اند و با اتکا به آن، زنجیرهای مضاعفی را بر دست و پای زنان و دختران مسلمان و غیرمسلمان [یا آنچه که مالک شده‌اند] بسته‌اند. اگر هم فرض کنیم که این حکم در رابطه با شاهان ایران بوده است که چند صد همسر داشته‌اند، چون چنین پدیده‌ای [چند همسری بی‌رویه] حکم کلی نمی‌توانسته است باشد؛ پس پرداختن به آن در یک کتاب «آسمانی» عمومی زیر عنوان «حقوق عموم زنان» موضوعیت ندارد؛ چرا که چه در ایران و چه عربستان و دیگر پهنه‌های بعدها به تصرف درآمده‌ی اعراب، چند همسری، دقیقاً رابطه‌ی مشخصی با حاکمیت و قدرت داشته است، و بنابراین از حیطة‌ی امکان عمومی توده‌ها خارج بوده است.

در آیه‌ی شماره‌ی ۷ آمده است: «از هرچه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می‌گذارند، مردان را نصیبی است. و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می‌گذارند، چه اندک و چه بسیار، زنان را «نیز» نصیبی است. نصیبی معین.» شیوه‌ی بیان نصیب معین زنان از میراث پدر و مادر و خویشاوندان از دست رفته، گواهی بسیار ساده‌ای است بر این‌که این «نصیب معین» که الزاماً در بخش‌های دیگر کتاب هم انشا شده است، با نصیب غیرمعین مردان، تفاوتی کیفی دارد. و زنان باید بر سقف و میزان معین حقشان در این رابطه کاملاً آگاه و راضی باشند؛ چرا که این نوع تقسیم‌بندی اساساً بر اساس فرمان خلل ناپذیر الله انشا شده است و تفسیر و تجدیدنظرهای عرفی را اساساً در آن راهی نیست! در آیه‌ی ۱۱ الله «در باره‌ی فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم پسر برابر دو سهم دختر است. و اگر دختر باشند و بیش از دو تن، دو/سوم میراث از آن‌هاست. و اگر یک دختر بود، نصف برد. و اگر مرده‌ها را فرزندی باشد، هر یک از پدر و مادر یک ششم میراث را برد. و اگر فرزندی نداشته باشد، و میراث‌بران تنها پدر و مادر باشند، مادر یک/سوم دارایی را برد. اما اگر برادران داشته باشد، سهم مادر، پس از انجام وصیتی که کرده و پرداخت وام او یک/ششم باشد. و شما نمی‌دانید که از پدران و پسرانان کدامیک شما را سودمندتر است. این‌ها حکم الله است که الله دانا و حکیم است.»

از خود آیه هم به روشنی می‌توان دریافت که میزان تقسیم ثروت بین میراث بران، تنها بر اساس جنسیت ایشان است؛ چه این دیگران [زنان] مادر، خواهر، همسر، دختران یا دیگر خویشاوندان فرد مرده باشند. برای تأکید بر خلل ناپذیر بودن این حکم هم در انتهای آیه بر این که این «حکم، حکم الله است و الله دانا و حکیم است» هم تأکید شده است. این جا دیگر زیر نویسی در کار نیست تا بر نصف‌الارث بودن زنان تأکید شده باشد؛ چرا که حتما تا سال ۱۳۷۹ خورشیدی که این ترجمه به چاپخانه برده شده است، این حکم کلی جا افتاده و به قوانین حقوقی کشورهای اسلامی هم راه یافته است.

علی شریعتی، تئوریسینی که در توجیه و تاویل این قبیل تبعیض‌های اسلامی، به حق شایسته‌ی عنوان استادی بر دیگر تئوریسین‌های بیچاره‌ای از سنخ شیخ مرتضی مطهری و هم طیفان اوست، در این دو مورد خاص [ارث و تعدد زوجات] تفسیر و تاویل‌های جالبی دارد. یکی این که می‌فرماید: در میان اعراب همین حقوق نصفه/نیمه هم اساسا وجود نداشت و محمد با این کار، در واقع حقوقی برای زنان قائل شده است که در جاهلیت، زنان عرب از آن به کلی محروم بودند و اگر کل ارث و میراثی را که زنان از مردان و مردگان دور و برشان می‌بردند، جمع و تفریق کنیم، سهمشان بیشتر از سهم مردانشان می‌شود. من البته با این که در رشته‌ی ریاضی دوره‌ی دبیرستان را به پایان برده‌ام، و دروسی هم در دانشگاه به آن علاوه کرده‌ام، حتماً با کمک ماشین حساب و اینترنت و فرمول‌های جبر و مثلثات و حساب و هندسه و دیگر مباحث نظری و عملی نفهمیدم چگونه می‌شود زنان همه جا نصف سهم‌الارث را ببرند، ولی در کل، جمع سهم الارثشان بیشتر از سهم الارث دوله‌ی مردان باشد. خود حضرت شریعتی هم در این رابطه توضیحی ندارد و با طرح یک شعار و بدون ورود به بحث حقوقی قضیه، مساله را درز می‌گیرد. در واقع جنبایش در یک جمله‌ی ساده، این مساله‌ی حقوقی پیچیده را می‌بندد و به شعار «عدالت اسلامی در همه‌ی زمینه‌ها» بسنده کرده، خود و پیروان مسلمانان را از عذاب تحقیق و تفحص در چند و چون قضیه راحت می‌فرماید.

در رابطه با تعدد زوجات هم بر همین نظر عبدالحمید آیتی - منتها با جملاتی شسته/رفته‌تر - تأکید می‌کند که: مردان در جاهلیت هزارها زن می‌گرفته‌اند [کدام مردان] و محمد آمده است و این بی‌نهایتی باز را به یک بی‌نهایتی بسته‌ی دو، سه و چهار چهار و هر آنچه که مالکش شوید و... هر چقدر که در ازدواج موقت بخواید، و از کنیزان و اسیران... حق مردان مسلمان را تقلیل داده است! اساس برهان‌های قاطع این توجیه‌کننده‌ی قوانین مادون قرون وسطایی اسلامی هم این است که: در این دایره‌ی بسته، آزادی زنان و حقوق عادلانه‌ی ایشان، تنها در کنف حمایت متولیان دین عدالت گستر اسلام امکان تحقق دارد و نه در هیچ جای دیگری!

در آیه‌ی شماره‌ی ۱۲ هم همچنان بر قانون نصف‌الارث بودن زنان، در رابطه‌های متفاوت وارث و مورث تأکید شده است. و باز هم در انتهای آیه: «... این اندرزی است از الله به شما و الله دانا و بردبار است.»

در آیه‌ی بعد (ش ۱۳) هم برای دو قبضه کردن این احکام آمده است که: «این‌ها احکام الله است. هرکس از الله و پیامبرش فرمان برد، او را به بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است، در آورد و همواره در آنجا خواهد بود و این کامیابی بزرگی است.» به بیانی دیگر جایزه‌ای هم برای کسانی که این احکام الهی را مجری می‌دارند، مقرر شده است و آن بهشت‌هایی است با نهرهایی که در آن جاری است و...

در آیه‌ی بعد (ش ۱۴): «و هر که از الله و رسولش فرمان نبرد و از احکام او تجاوز کند، او را داخل آتش کند و همواره در آنجا خواهند بود و برای اوست عذابی خوار کننده.»

اما جالب‌ترین بخش این سوره، در رابطه با زنانی است که به کنترل جنسی/دینی مردانه تن در نداده‌اند و بر اساس خواست و تمایل خودشان، با مردی رابطه برقرار کرده‌اند. لفظ «فحشا» هم که در زبان فارسی بسیار از آن استفاده می‌شود، بیشتر در رابطه با زنانی است که به رابطه‌ای خارج از این نوع ازدواج‌ها تن داده‌اند. به این معنی که مردان مسلمان حق دارند از هر زنی که ایشان را خوش آمد، دو سه و چهار و چهار و یا هر که را که مالک شدند، همچنین از کنیزان و اسیران هر که را که خواستند و توانستند به بسترشان بکشاند، اما برای زنان هر گونه ارتباطی خارج از این قوانین مردانه، حکم فحشا و فساد را دارد.

«و از زنان شما آنان که مرتکب فحشا می‌شوند، از چهار تن از خودتان [یعنی چهار مرد] بر ضد آنها شهادت بخواید. اگر شهادت دادند زنان را در خانه محبوس دارید تا مرگشان فرا رسد یا الله راهی پیش پایشان نهد.» (ش ۱۵)

این البته از رقیق‌ترین نوع تنبیهات دینی/مردانه‌ای است که برای زنانی که به «فحشا» متهم می‌شوند، و اتهامشان هم با چهار شاهد مرد، دو قبضه جرم تلقی می‌شود، مقرر شده است. مشخص هم نیست که چنین زنانی چگونه جرات می‌کنند در برابر چشمان باز و دهان‌های باز مانده‌ی این گونه مردان، تا آخر قضیه‌ی رابطه‌شان را به تماشا بگذارند، تا جماعت چهار نفره‌ی شاهدان بعدها به محکمه بروند و مشاهداتشان را در محکمه‌های شرع مقدس گواهی بدهند؟!!

تأسف انگیز این‌که در سوره‌های دیگر قرآن، غلظت این تنبیهات مرتباً بالاتر و بالاتر می‌رود، تا به مرحله‌ی سنگسار می‌بالد.

در این سوره اما به آزدن دو تنی که مرتکب «فحشا» شده‌اند، بسنده شده است. اما اگر مکانیزم فرمان‌های حقوقی قرآن را بشناسیم، خواهیم دید که این‌گونه تأکید بر «آزار این زنان» در مراحل دیگر انشای این کتاب، به همان سنگسار می‌بالد و تائید و تحکیم می‌شود.

«و آن دو تن را که مرتکب آن عمل شده‌اند، بیازارید...» (آیه‌ی شماره‌ی ۱۶)

لازم به توضیح است که بخش بعدی این آیه که «چون توبه کنند و به صلاح آیند، از آزارشان دست بردارید...» به بخش منسوخ این کتاب تبدیل شده است و متهمین به خروج از دایره‌ی کنترل جنسی [زنان] نهایتاً تنها میدان سنگسار را انتظار خواهند کشید!

در آیه‌ی شماره‌ی ۲۴ حکم «غریبی» ثبت شده است که زمینه‌ی عملی بیشتر تجاوزات جنسی‌ای است که مردان مسلمان در یورش به دیگر سرزمین‌ها از آن الهام گرفته‌اند: «و نیز زنان شوهردار بر شما حرام شده‌اند؛ مگر آن‌ها که به تصرف شما درآمده‌اند.» این حکم، یکی از

حکم‌هایی بوده است که زنان کشورهای غیرمسلمان را به عنوان غنیمت جنگی - حتماً زنان شوهردار را - نصیب دلپذیری برای مجاهدین و غازیان جنگ می‌کرده است. در اینجا از تاریخ طبری و سیره ابن هشام در رابطه با کنیزان

توجه بکنیم که جریان موسوم به طالبان نیز در کشور افغانستان، با تکیه به همین آیه و آیاتی نظیر آن، هرگونه تجاوزی را به زنان مسلمان کشور افغانستان حلال و حق اسلامی خود می‌شمردند. در جنگ بین ایران و عراق هم - هر چند که حکومت اسلامی از افشای علنی این داستان بیم دارد - زنان ایرانی بسیاری در مناطقی که چندی تحت سلطه‌ی نیروهای عراقی بود، مورد تجاوز و «تصرف» قرار گرفته‌اند. خیلی از ایشان هم باردار شده‌اند، که عمال حکومتی برای پاک کردن این ردپای اسلامی، فرزندان «دورگه‌ی» این زنان مسلمان ایرانی را - پس از پاکسازی منطقه - تحت عنوان حرام زاده سر به نیست کرده‌اند.

همین داستان را ما در تراژدی هولناکتری در زندان‌های حکومت اسلامی هم به جان تجربه کرده‌ایم که زنان ایرانی - با هر باوری - در هر بازجویی، بینمازی یک پاسدار اسلام جیره‌اش است. شیخ حسین علی منتظری هم در زندگی‌نامه‌اش و در نامه‌هایی که به محضر مبارک امام جماران نگاشته است، به نوعی به این نوع «تصرفات» بر زنان زندانی اذعان دارد!

کارگزاران حکومت اسلامی در زندان‌ها فرزندان این زنان را پس از این که در شرایط اسفناکی در زندان به دنیا می‌آمده‌اند، سر به نیست می‌کرده‌اند. در واقع این زنان مسلمان هم که از خانه‌هاشان و در کشور خودشان دزدیده شده، و به زندان‌ها کشانده می‌شوند - هم - مشمول همان قانون اسلامی «هر چه را که مالک آن می‌شوید؛ حتا زنان شوهردار» هستند! داستان تجاوز به دختران باکره هم در شب‌های قبل از اعدام داستانی به واقع شرم آور از همین تفسیرهای علمای شیعی از منابع دینی است.

آنچه می‌خواهم در این بحث نشان بدهم، زمینه‌هایی است که دست مردان مسلمان را برای هر گونه تجاوزی به حریم زنان باز گذاشته و هم چنان باز می‌گذارد. در واقع همین آیات قرآن و رفتار و گفتار محمد و علی است که هرگونه تجاوزی به حقوق انسان‌ها و بخصوص زنان را توجیه می‌کند. زنانی هم که به این تفاسیر و این برداشت‌ها از منابع مذهبی گردن نمی‌گذارند، اتهام والای «فاحشه» را یدک می‌کشند که برایشان انواع و اقسام شکنجه‌ها و تنبیه‌ها و آزارهای جسمی و روانی، به عنوان دستورالعمل انشاء شده است!

«... و باید که [این زنان اسیر که ایشان را نکاح می‌کنید] پاکدامن باشند، نه زناکار و نه از آن‌ها که به پنهان دوست می‌گیرند و چون شوهر کردند، هرگاه مرتکب فحشا شوند، شکنجه‌ی آن‌ها نصف شکنجه‌ی زنان آزاد است...» (آیه‌ش ۲۵) در زیر نویسی شماره‌ی ۹ کتاب، در همین صفحه در توضیح زنانی که خارج از خواست مالکانشان، به دیگری دل بسته و با ایشان رابطه برقرار کرده‌اند، توضیح مکرر داده می‌شود که: «مرد، زنانی است که در جنگ با کفار مسلمان شده‌اند.» یعنی همان دختران و یا زنان شوهرداری که به عنوان غنیمت جنگی بین غازیان و مجاهدین اسلام تقسیم شده‌اند. در حکومت فعلی اسلامی در ایران، چون چنین جنگی موضوعیت نیافت - با تمام تلاشی که حاکمان اسلامی برای صدور اسلامشان به دارالکفر و دارالحرب عراق و دیگر کشورها کردند - این بلاهایی اسلامی مستقیماً بر سر زنان مسلمان و غیر مسلمان شهروند ایران نازل شد و ایشان بودند که حکم غنایم جنگی را یافتند و به ایشان تجاوزها شد و بر ایشان تحقیرها و تحقیف‌ها روا شد!

در آیه‌ی بعد (ش ۳۴) زمینه‌ی خیلی از نابرابری‌هایی که همگی به احکام اسلامی تعبیر می‌شوند، زمینه‌ی نظری یافته است: «مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی [دیگر] برتری داده است، و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند، بر زنان تسلط دارند.» این البته دلیل نارسایی است که چون مردان به زنان نفقه می‌دهند، پس اجازه دارند بر ایشان مسلط باشند؛ چرا که همسر اول محمد - خدیجه - زن ثروتمندی بوده و زندگی محمد را تأمین می‌کرده است. در واقع محمد با برخورداری از امکانات خدیجه بود که توانست از تلاش معاش رهایی یابد و همه‌ی وقتش را به پیاده کردن دین اسلام اختصاص دهد. ابوالقاسم پاینده در پیشگفتاری که بر قرآن فارسی‌اش نوشته است، در این رابطه می‌نویسد: محمد بیست ساله پس از ازدواج «به برکت مال خدیجه [دیگر] غم معاش نداشت و برای تفکر در وضع موجود... فرصت کافی داشت و بیشتر اوقات خویش را در کوه و صحرا به خلوت و تفکر به سر می‌برد.» (قرآن مجید فارسی، ابوالقاسم پاینده، چاپ خارج، انتشارات مهر و انتشارات نوید، مقدمه ص ۲)

بنابر این نفقه دادن نمی‌تواند دلیلی بر برتری بعضی بر بعضی دیگر باشد. به بیانی دیگر اگر مبنا نفقه دادن باشد، مردانی که از زنانشان نفقه می‌گیرند - مثل خود محمد - هیچ دلیلی برای سلطه بر زنانشان ندارند و می‌باید عیناً در همان رابطه‌ی رفتاری زنانی که از شوهرانشان نفقه می‌گیرند، زیر سلطه‌ی همسرانشان قرار گرفته و حقوقشان سلب شود. با این تفسیر حقوقی، زنانی که کارمند و کارگرند، و هزینه‌ی زندگی‌شان را خود تأمین می‌کنند، یا از ارث و میراث خانوادگی برخوردارند، از این دایره‌ی کنترل جنسی و سلطه‌گری خارج می‌شوند. و سلطه محدود می‌شود به زنانی که از مردانشان نفقه می‌گیرند. اما داستان پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. حتا اگر بپذیریم که در همین دستگاه اسلامی، کار در خانه و کار در بیرون از خانه - با چشم بستن بر دلایل جنسی - نوعی تقسیم کار است، نمی‌تواند دلیلی برای برتری و تسلط مردان باشد! به ذکاوت و ویژه‌ی نیاز نیست تا بی‌بیریم که میدان تسلط مردان بر زنان، با تأکید مشخص بر برتری جنسی مردان بر زنان، اساساً یک فرمان الهی است و بهانه‌ی نفقه دادن هم از آن بهانه‌هایی است که موضوعیت چندانی ندارد. کما این که در قرآن در رابطه با زنانی که درآمدی و یا پولی دارند، مطرح می‌شود که برای تصاحب ثروت و مهریه‌ی زنان، به ایشان تهمت زنا مزیند تا اموالشان را به غارت ببرید.

مرحله‌ی بعدی، باز هم تأکید بر کنترل جنسی زنان در دایره‌ی است که برای مردان مسلمان، شرعاً و عرفاً نهادینه شده است: «پس زنان شایسته، فرمانبردارند و در غیبت شوی، غفیفند و فرمان خدای را نگاه می‌دارند...» (ش ۳۴)

این آیه هنوز تمام نشده است و در ادامه‌ی این کنترل جنسی زنان، همان حکمی صادر می‌شود که محمد در بخشی از حجه‌الوداع، به عنوان وصیت‌نامه‌ی سیاسی‌اش بر آن تأکید کرده است: «و آن زنان را که از نافرمانی‌شان بیم دارید [نه این که نافرمانی کرده‌اند] اندرز دهید و از خوابگاهشان دوری کنید و بزندانشان. اگر فرمانبردار می‌گردند، از آن پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید.» (ش ۳۴)

دایره‌ی کنترل جنسی اسلامی در مستندترین و اساسی‌ترین سند اسلامی یعنی «قرآن» این چنین تعریف می‌شود: تسلط مردان، عفت و نجابت، و در صورت احتمال عدم فرمانبرداری، شکنجه و آزار جسمی و روحی زنان؛ همچنین تقلیل حقوق ایشان به نیمه‌ی حقوق مردان و در همین رابطه ایشان را نیمه‌ی مرد و ساخته و پرداخته شده از اضافات گل مرد انگاشتن، با از دنده‌ی چپ مرد آفریده شدن!

لازم به تأکید است که من آیات ویژه‌ی را که در رابطه با کنترل جنسی زنان است، از میان آیات متعدد این سوره دست چین کرده‌ام. قصدم هم تفسیر و یا به روال کار مذهبیبون دمه و دفرمه و رفرمیست، تاویل و توجیه آن‌ها نیست. بلکه گشودن گره‌ی است که برای خیلی از ما ایرانیان همچنان ناگشوده و ناشناخته مانده است و چون ما ایرانیان بیشترمان شنونده و گوینده هستیم، تا خواننده و پژو‌هشگر - آن هم در این حیطه‌ها که به آینده و زندگی‌مان لطمه‌ها می‌زند - بررسی این کتاب که زمینه‌ی نظری رفتار مردان مسلمان ایرانی را نشان می‌دهد، الزامی چند صد باره می‌یابد!

در آیه‌ی شماره‌ی ۵۷ به مردان مسلمان که همه‌ی وعده‌های اسلام را باور کرده و دستورات دینی‌شان را انجام داده‌اند، بجز جوی‌های شیر و عسل که «تا ابد در آنجا خواهند ماند» زنانی نیز پیشکش می‌شود که به تملکشان در می‌آیند که «در آنجا صاحب زنان پاک و بی‌عیب شوند و...» لایذ برای ذهن ایرانی/اسلامی مومنان ما ترجمه‌ای رساتر از آیات پیشین برای «زنان پاک و بی‌عیب» نیست که این مومنان تصاحب و تصرفشان می‌کنند.

این چند جمله، تمامی «حقوق»ی است که در سوره‌ی ۱۷۶ آیه‌ای نساء [سوره‌ی زنان] در مورد «زنان» نازل شده است.

در ادامه نگاهی هم به سوره‌ی روشنایی بیندازیم!

نام سوره‌ی نور از آیه‌ی سی و پنجم این سوره گرفته شده است. در مدینه انشاء شده، ۶۴ آیه دارد و بیست و چهارمین سوره‌ی قرآن هم هست. اولین آیه‌ی این سوره تأکیدی است بر واجب بودن [احکام] این سوره و دیگر سوره‌های قرآن، با همان قافیه‌ی همیشگی لعلمک تذکرون و لعلمک تفقهون و لعلمک تعقلون و... این گونه لعلمک‌ها. بعد از این تأکید مشخص، در همان بدو ورود به سوره، در آیه‌ی دوم آمده است: «زن و مرد زناکار را هر يك صد ضربه [شلاق] بزنیید.» بعد هم با این حکم الله بر قساوت هر چه تمامتر بر زنان و مردانی که متهمند خارج از روابط دینی با هم رفت و آمدی داشته‌اند، تأکید شده است: «و اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، مبادا در حکم الله نسبت به آن دو [دو متهم] دچار ترحم شوید، و [البته] باید که به هنگام شکنجه کردنشان گروهی از مسلمان و مومنان [حتماً] حضور داشته باشند.» (آیه ۲)

مرحله‌ی بعدی انشایی حکم به نوعی آبارتاید پهلو می‌زند. بدین گونه که مرد زناکار نمی‌تواند بجز زن زنا کار و یا مشرک را به همسری انتخاب کند، و این [از دواج زن و مرد زانی] با مومنان حرام است.

این که چرا محمد دو واژه‌ی «شرك و زنا» را در کنار هم و در ارزشیابی مفهومی همدیگر هم قرار داده است، بر من معلوم نیست. شاید خواسته است تأکید کند که شرك یا کفر هم عیناً حکم همان زانی و زانیه را دارد و مشرکان را نیامده است که به عقد شرعی و دائمی مومنان در آیند. این که چرا شکنجه‌ی گناهکاران جنسی [گناهکار در چشم این مکتب] حتماً باید در برابر چشمان همه‌ی مومنان مجازات شوند، باز هم بر من معلوم نیست، چرا که در گفته‌هایی منسوب به محمد یا خدا هست که باید آبروی مومنان را در هر شرایطی حفظ کرد. شاید هم در دیدگاه محمد «متهمین به زنا» اساساً از حیطة‌ی حمایت این دین خارج شده، بر اساس آیه‌ی سوم سوره‌ی نور حکم مشرک را پیدا می‌کند. خانواده‌های مذهبی/سنتی حتماً به یاد دارند که برای بانوان مسلمان حاجی بازاری‌ها و همسران مخفی علما در بیت‌هاشان، تنها خواندن بخش نخست این سوره به عنوان تکلیف مذهبی تأکید شده است. هم چنین تأکید شده است که زنان مسلمان نباید سوره‌ی یوسف را بیاموزند. حتماً انجام عبادات برای زنان، همسران، دختران و خواهران و کلاً متعلقه‌های این مومنین، جز با اجازه‌ی کتبی و شفاهی صاحبان و اربابان و آقایان ایشان قابل پذیرش نیست و اگر هم این بانوان، بر خلاف میل مالکینشان به عباداتی پرداختند، از سوی الله از ایشان پذیرفته نخواهد شد.

«حق شوهر بر زن آن است که بدون اجازه‌ی او، جز روزه‌ی واجب نگیرد و اگر گرفت گناهکار است [و از او] نپذیرند. و بدون اجازه‌ی او [مرد] چیزی از مال او را به کسان ندهد. اگر داد توایش از شوهر و گناه [آن] از زن است. و از خانه‌ی او [مرد] بی اجازه بیرون نرود و اگر رفت خداوند و فرشتگان غضب، او را لعنت کنند، تا توبه کند یا بازگردد؛ اگر چه شوهرش ستمگر باشد!» (نهج‌الفصاحه، کلمات قصار محمد شماره ۱۳۸۸، صص ۴۴۵ تا ۴۴۶)

در چند آیه‌ی بعد سوره‌ی نور هم - چون معمولاً زنی و یا مردی - روابط غیرتشیکیلاتی‌شان را در معرض تماشای نمی‌گذارند و در خلوت و تنهایی و بدور از اغیار به این کار می‌پردازند، روشی به صاحبان این زنان از طرف قرآن آموزش داده می‌شود که لازم نیست حتماً چهار شاهد عادل مرد بر زنی این زنان شهادت بدهند، بلکه اگر يك شاهد هم چهار بار سوگند یاد کند، حکم همان چهار شاهد مرد عادل را خواهد داشت و زن و مرد متهم با این سوگند چهار باره، مشمول حکم آیه‌ی دوم سوره‌ی نور شده در برابر چشمان مردم شکنجه و سنگسار خواهند شد. البته در این میان ارفاقی هم برای زنان متهم در نظر گرفته شده است که: «اگر زنی چهار بار سوگند بخورد که مرد دروغ می‌گوید، حد از او برداشته می‌شود.» در این رابطه پرسشی که به ذهن می‌رسد این است: چگونه می‌توان انسان‌هایی را تنها با اتهام، بدون شاهد، بدون دادگاه و بدون دلیل مشخصی، در برابر دیدگان هر اسان دیگر شهروندان، این گونه و با این شیوه‌های فجیع از زندگی محروم کرد و سنگسارشان کرد. لابد خود علما بهتر می‌دانند !!!

در ادامه‌ی این آیات اشاره‌ای است به داستان افک و تهمتی که بر عایشه همسر پیغمبر زده شده است.